

# اپیدمی فقر آموزشی (۲)

## عباس عبدي

در یادداشت اول توضیح داده شد که مجموعه دانش‌آموزان کشور، در 10 سال گذشته از رشته ریاضی رویگردان شده‌اند، به طوری که کمترین داوطلبان در میان ۵ گروه آزمایشی در ریاضی است. دختران بیشتر از پسران، دانش‌آموزان مناطق ۳ و ۲ به طرز فاحشی بیش از دانش‌آموزان منطقه یک از این رشته رویگردان شده‌اند. این تغییرات را چگونه باید یا می‌توان تحلیل و درک کرد؟ آیا ناشی از یک ترجیح آگاهانه است؟ برای مثال آیا وضعیت بازار کار موجب این گرایش شده است؟ یا علایق فردی افراد منجر به ترجیح رشته‌های تجربی و انسانی بر ریاضی شده است؟

یا پایین آمدن سطح آموزش و بیزاری از علم و سختی رشته ریاضی و نبودن آموزگار مجرب، موجب شده که سایر رشته‌ها را انتخاب کنند؟ امسال احتمالاً برای اولین بار در طول تاریخ برگزاری کنکور؛ کمترین میزان شرکت‌کننده در تمام این ۵ گروه متعلق به گروه ریاضی بود. واقعیت این است که سطح آموزشی کشور در هر دو مقطع عمومی و دانشگاهی در حال نزول است. این شاید مهم‌ترین علت این تحولات باشد. سیاست‌های هر دو وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم این سطح را با کاهش بیشتری مواجه خواهد کرد. ظرفیت علمی دانشگاه‌های ایران به ویژه در رشته‌های مهندسی بالاتر از این تقاضا است. تقاضایی که در حال کاهش کمی و کیفی هست. متأسفانه مسائل و موضوعات اجتماعی به نحو علمی و درستی در سطح جامعه مطرح نمی‌شود تا راه‌حل مناسبی نیز برای آن پیدا شود. همه مسائل از جمله کاهش زاد و ولد را به بدترین و حتی مبتذل‌ترین شیوه طرح می‌کنند و راه‌حل‌های غیرعقلانی و زیان‌بار نیز برای آن ارایه می‌دهند. مشکل اصلی جامعه ما وجود همین گونه مدیریت امور است که درک درستی از جامعه و تحولات و مسائل آن ندارد. به نظر می‌رسد که برای حل مساله فوق، یعنی کاهش گرایش به ریاضی و رشد روزافزون گرایش به رشته تجربی، در نهایت رشته‌ها را سهمیه‌بندی و صورت مساله را پاک کنند. برای فهم ماجرا با یکی از دوستان که کارشناس خبره در این حوزه است و از نزدیک ۴۳ سال درگیر مسائل آموزشی است، علت را پرسیدم، گفت که کاهش داوطلبان ریاضی و رفتن به علوم تجربی دو علت متفاوت دارد؛ در منطقه یک که مرفه‌تر

هستند، ناشی از رفتن دانش‌آموزان باسوادتر به تجربی است. برخلاف گذشته که دانش‌آموزان نخبه عموماً به ریاضی می‌آمدند و حتی اگر قصد خواندن پزشکی هم داشتند با گرفتن دیپلم ریاضی در کنکور پزشکی شرکت می‌کردند، اکنون به علل آموزشی این جابه‌جایی سخت‌تر است، لذا از ابتدا به علوم تجربی می‌روند. ولی این وضع در مناطق ۲ و به ویژه ۳ کشوری، ناشی از ضعف شدید آموزش ریاضی در تمام سطوح است. همچنین از دوره اول دولت اصولگرایان آموزش ابتدایی خیلی ضعیف شده است، زیرا گمان می‌کنند که مطالب ابتدایی سخت نیست و هر کس، اگرچه کم‌سواد باشد، می‌تواند دوره ابتدایی را آموزش دهد. به همین دلیل کیفیت کادرهای آموزشی ابتدایی به ویژه در مناطق کمتر برخوردار سقوط کرد. در حالی که مقطع ابتدایی پایه آموزش عمومی و مثل زیرسازی بتن آرمه ساختمان است. آمار آموزش و پرورش در سال جاری نشان می‌دهد که تعداد دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی حدود ۳۰ درصد بیش از پایه دوم است. علت این امر یاد نگرفتن دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی از طریق آموزش مجازی است. من خودم دانش‌آموزی را می‌شناسم که مطابق مدارک موجود باید برود کلاس سوم ولی مدرسه جدید او را در پایه اول قرار داد زیرا هیچ چیزی آموزش ندیده بود. بدون تردید از زمان دولت اصولگرای سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ وضعیت آموزش ابتدایی، نزول فاحش کرده است و این امر عوارض بسیار بدی را بر کیفیت نیروی انسانی و آینده کشور بر جا خواهد گذاشت. ریشه آن نیز درک نادرست مدیریت‌های مربوط از اهمیت آموزش ابتدایی است. تردیدی نیست که به علت این نابخردی‌ها، دچار فقر آموزشی شده‌ایم و این فقر مادر فقر اقتصادی و بحران‌های اجتماعی و رفتاری است و باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. ادامه این روند آینده ناامیدکننده‌ای را پیش روی ما ترسیم می‌کند. باید اظهار تاسف کرد که این فرآیند به نحو دیگری به دانشگاه‌ها سرایت کرده است. در کنار فقر و ضعف آموزشی باید به توقف وجه پرورشی کودکان و نوجوانان نیز اشاره کرد که در این دو سال شدت یافته است. شاید اهمیت این بخش مهم‌تر از آموزش هم باشد. موضوعی که عوارض آن را دیر یا زود شاهد خواهیم بود. آموزش عمومی کودکان از روی تخته‌خواب و گوشه اتاق منجر به هیچ‌گونه پرورش و اجتماعی شدن کودکان‌مان نخواهد شد. معلوم نیست که این مجموعه با چنین وضع آموزشی چرا اصرار به فرزندآوری دارند؟

منبع: روزنامه اعتماد 23 اسفند 1400 خورشیدی